

نگاهی به ترجمه

نهج البلاغه

از ذبیح الله منصوری

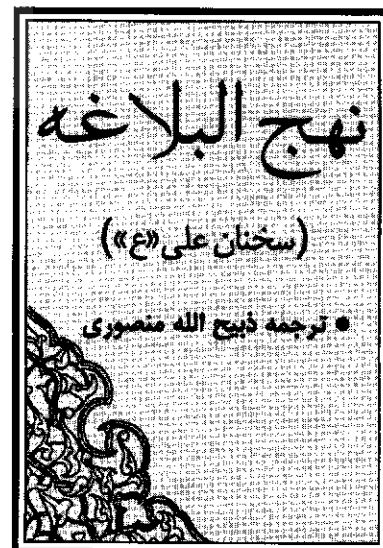
● رسول اسماعیل زاده

■ نهج البلاغه (سخنان علی (ع))

■ ترجمه: ذبیح الله منصوری

■ نقش اندیش

■ چاپ اول، ۱۳۷۸



همین ویژگی است. برای مزید اطلاع به شروع معروف اشاره می شود:

- ۱- امام احمد بن محمد (۳۷۰ هجری) - ۲
 - ابوالحسن علی بن ابوالقاسم بیهقی (متوفی ۵۶۵ هجری) - ۳
 - امام فخرالدین رازی (۶۰۶) - ۴
 - محمد بن ابی الحدید (۶۵۵) - ۵
 - سعدالدین تفتازانی (۷۹۷) - ۶
 - شیخ محمد عبده (۱۳۲۳) - ۷
 - پروفیسور محمد حسن مصری - ۸
 - قطب الدین راوندی - ۹
 - سیدابن طاووس - ۱۰
 - علامه بحرینی - ۱۱
 - شیخ حسن بن شهاب الدین حیدرعلی هندی - ۱۲
 - ملا فتح الله کاشانی - ۱۳
- علامه محمد تقی جعفری.

متأسفانه علیرغم کثرت شرح و تفسیر و ترجمه نهج البلاغه به زبان فارسی آنچنانکه بایسته و شایسته است جایگاه خود را باز نیافته است و نسبت به آن کم توجهی می شود. این مطلب علل گوناگون دارد یکی از آنها عدم ارائه ترجمه های سلیس و روان و شیوا به تناسب سطح معلومات و گروه های سنی مخاطبین می باشد. ترجمه های موجود اغلب متناسب با اوضاع و شرایط علمی جامعه نگارش نیافته است و حتی نتوانسته زیبایی های لفظی و کلامی که اساسی ترین عامل جذابیت نهج البلاغه است را انعکاس دهند. ترجمه های به ظاهر آهنگین و مسجع نیز از هدف و حد مطلوب خود بسیار دور افتاده اند. اینگونه مترجمان بخاطر محدودیت کلامی از الفاظ نامتجانس و نامأنوس بسیار استفاده کرده اند که این امر موجب نارسانی مفاهیم و تعقید لفظی شده است.

در این مقال قصد نقد و بررسی ترجمه های موجود به زبان فارسی را نداریم لیکن به اقتضای حال این نکته را بعنوان یک قاعده کلی می توان بیان کرد که برای ترجمه هر اثری متد خاص خود آن اثر را باید بکار بست و اثری چون نهج البلاغه با ابعاد ویژه و مختلفی که دارد - کلاسیک بودن متن، کاربرد صنایع و بدایع و مضامین حکمی، مطالب تاریخی و مفاهیم پندآمیز - ضرورت می یابد که ترجمه آن با ملاحظه تمامی ابعاد فوق انجام گیرد، بطوری که توجه و دقت به یک بعد موجب غفلت از بعد دیگر نشود و تمامی ابعاد بطریقی در ترجمه منعکس شود تا ترجمه بتواند درصدی (هر چند کم) از زیبایی کلامی، مفهومی و معنوی متن اصلی را دارا باشد والا برگردانی مطلوب و شایسته نخواهد بود.

مضاف بر این، مترجم باید فرهنگ امروزی زبان مقصد را در نظر بگیرد و از لغات نامأنوس و مهجور دوری نماید. همچنین در برگردان نهج البلاغه تنها رعایت قواعد دستوری ملاک نیست. کار مترجم بیشتر با معادل یابی برای ضرب الامثال و ترکیب های کلامی و تشبیهات بکار رفته ارزیابی می شود.

اگرچه در کشور ما باب تحقیقات و پژوهش در ساحة قرآن و نهج البلاغه گشوده شده است و روز به روز به خیل محققین و پژوهشگران آثار کلاسیک دینی

پرواضح است که در ادبیات عرب با در نظر گرفتن تمام ابعاد سخنوری، پس از قرآن کریم سخنی به استواری و زیبایی نهج البلاغه وجود ندارد. جاذبه خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار امام علی علیه السلام نه تنها از زیبایی کلامی، صنایع معنوی و لفظی است، بلکه از محتوای غنی و ارزشمند و سخنان حکیمانه و راهبرانه آن حضرت می باشد. گرچه گردآورنده بیشتر، از ویژگی فصاحت و بلاغت کلامی خطبه ها و سخنان حضرت در جمع آوری متأثر بوده است، اما بر همه پوشیده نیست که معنا و مفهوم سخنان و کلام حضرت والاتر از آن می نماید که در قالب الفاظ و عبارات قرار گیرد. و همین ویژگی یعنی از حیث معنا و مفهوم به لفظ و قالب و صورت سبب ترجمه این اثر کلاسیک به زبان های گوناگون ملل مختلف شده است. به عبارت روشنتر، تنها زیبایی صوری و برخوردار از صنایع معنوی و لفظی یک اثر کلاسیک ایجاد نمی کند که آن اثر به زبانهای دیگر ترجمه گردد، بلکه زیبایی مفهومی و برخوردار از حکمت عالی و فواید معنوی و علمی یک اثر موجب ترجمه به زبانهای دیگر می شود و ملل دیگر را از مطالب آن بهره مند می سازد. و اینکه ملت های اسلامی و حتی غیراسلامی به ترجمه این اثر بزرگ همت گماشته اند ریشه در نیاز معنوی نسبت به مطالب حکیمانه آن دارد.^(۱)

کثرت شرح و تفسیر این کتاب ارزشمند نیز به دلیل

افزوده می‌شود، ولی اگر نقد و تحلیل آثار محققین و مترجمین نیز رایج شود از لحاظ کیفی نیز رشد خوبی در پی خواهد داشت. علی‌رغم تنوع ترجمه‌های موجود نهج‌البلاغه به زبان فارسی متأسفانه هیچ یک بطور دقیق و جدی مورد ارزیابی قرار نگرفته است تا نقاط ضعف و قوت هر یک مشخص شود تا مترجمان بعدی خطا و لغزشهای گذشتگان را تکرار نکنند.

در این مقال آخرین ترجمه چاپ شده را نه بصورت عمیق و همه جانبه بلکه بطور اختصار مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و ارزیابی جدی و همه جانبه را به عهده‌اساتید می‌گذاریم.

جدیدترین چاپ از ترجمه نهج‌البلاغه که در سال ۱۳۷۸ به زیور طبع آراسته گشته است ترجمه آقای ذبیح‌الله منصوری است. جامعه ادبی و خوانندگان با قلم مرحوم منصوری بخوبی آشنایی دارند و ایشان را بعنوان یک مترجم زبردست و ماهر در ترجمه رمانهای تاریخی می‌شناسند. کتابهایی چون سقوط قسطنطنیه، غزالی در بغداد، خداوند الموت، شاه جنگ ایرانیان در چالدران، ملکه ویکتوریه، تاریخچه فراماسونری در جهان، جراح دیوانه و دهها اثر دیگر از ایشان به چاپ رسیده است و هر کدام بجای خود ارزنده است. شاید ترجمه نهج‌البلاغه از وی در میان آثار دیگرشان که اغلب رمان و داستانهای تاریخی است تعجب خوانندگان را، برانگیزد چرا که نام ایشان با ترجمه رمان تاریخی عجین شده است.

بهرحال ترجمه نهج‌البلاغه ایشان در سال ۱۳۷۸ به بازار کتاب راه یافته است که در ۱۰۱۸ صفحه بدون متن عربی و با مقدمه‌ای از سیدرضی در ۴ صفحه، سیدمحمد عسگری جعفری در ۶ صفحه، تحقیقی از حبیب‌الله نوبخت در ۸ صفحه و مطالبی در خصوص شارحان نهج‌البلاغه، شرح حال حضرت علی (ع) خصوصیات و رفتار و کردار علی (ع) دین و فلسفه از دیدگاه علی (ع) و سیاست و زمامداری در ۱۵۰ صفحه تدوین و مرتب و تحت عنوان «سروش خدا در سرود علی علیه‌السلام» به قطع وزیری و با جلد گالینگور ارائه شده است.

مترجم قبل از ترجمه هر خطبه توضیح مختصری برای راهنمایی خواننده نسبت به موضوع مورد بحث آورده است و هر کجا که لازم دیده توضیحاتی را نیز در پانویس ترجمه بیان داشته است. این ترجمه توسط آقای پژمان خوانساری ویرایش و تصحیح گردیده و مقدمه‌ای نیز از سوی ویراستار به آن افزوده شده است که در آن از مزیت‌های ترجمه سخن به میان آورده است. در بخشی از مقدمه ویراستار محترم چنین می‌نگارد: «به خلاف ترجمه‌های دیگر مترجم کوشیده است عین عبارات حضرت امیرالمؤمنین (ع) را ترجمه نماید و اصالت را در ترجمه در حد توان منظور داشته باشد و به این لحاظ هم از بکار بردن کلمات و جملاتی که ترجمه

را از اصالت دور نماید، خودداری نموده است.»

گرچه مترجم زحمت ترجمه کل نهج‌البلاغه را متحمل شده است و ترجمه‌ای با سبک خاص به جامعه ارائه نموده است که بجای خود شایان تقدیر است، ولی علیرغم گفته‌ی ویراستار محترم متأسفانه ترجمه مذکور مملو از خطاهای فاحش، لغزشهای ترجمه‌ای است که بعضی از آنها را متذکر می‌شویم:

بزرگترین اشکال و ایراد این ترجمه آنست که با متن اصلی مطابقت ندارد و دخل و تصرفهای بی مورد، کم و زیادی بی جا بسیار به چشم می‌خورد، مثلاً:

در خطبه ۵۵ - الا و انا اطعم ان تلحق بی طائفة فتهدی بی و تمشو الی ضوئی ذلک احب الی من ان اقلتها علی ضالها و ان کانت تبوء باثامها»

چنین ترجمه شده است: «منتهی من امیدواری داشتم که طائفه‌ای از آنان به من ملحق شوند و به وسیله من ارشاد گردند و از گمراهی برهند. اگر من در این انتظار نبودم می‌توانستم که آنها را که مزد می‌گیرم هستند، معدوم نمایم ولی دوست داشتم که صبر کنم تا این که آنها به من بگردند گو این که اگر می‌جنگیدم و آنها معدوم می‌شدند، مسئولیت با خود آنها بود؛ چون هر کس که مرتکب گناه می‌شود خود کیفر عمل خویش را می‌بیند.»

اگر متن ترجمه را با متن اصلی مقایسه کنیم خواهیم دید که مترجم مطالبی را بازگو کرده است که ارتباطی با متن اصلی ندارد. علاوه بر این مترجم در معادل‌یابی واژه‌ها نیز دچار لغزش و اشتباه شده است. زیرا «اطعم» به معنای «امیدواری داشتن»، «طائفه» به معنای «طائفه و قبیله» و «تمشو الی ضوئی» به معنای «بوسیله من ارشاد گردند» نیست.

اگر بخواهیم عبارت ترجمه و اصلاح و موارد اضافی و بی مورد را حذف کنیم ترجمه مطابقی متن فوق چنین خواهد بود:

«منتهی من آرزو [و] یا انتظار دارم که عده‌ای از آنان به من بپیوندند و بوسیله من هدایت شوند و از لابلای تاریکیها چراغ (هدایت) مرا دیده بسوی من آیند. و این برای من بهتر است از اینکه آنها را درحالیکه در گمراهی هستند، بکشم. هر چند که (در این صورت نیز) خود به سزای گناهشان گرفتار می‌شوند» حال برای نشان دادن اینکه ترجمه هرچه مطابق با متن اصلی باشد به همان میزان از استحکام و صحت برخوردار خواهد بود با ترجمه‌های استاد دکتر شهیدی و ترجمه گروهی آیه‌الله مکارم شیرازی مقایسه می‌کنیم:

استاد شهیدی:

جز که امید داشتم گروهی به سوی من آیند و به راه حق گرایند و به نور هدایت من راه بیمایند این مرا خوشتر است تا شامیان را بکشم و گمراه باشند. هر چند خود گردن گیرنده‌ی گناه باشند.

با صرف‌نظر از اینکه آقای دکتر شهیدی تلحق را

«به سوی من آیند» و فتهدی را به حق گرایند ترجمه کرده است و درست نیست و از لحاظ زبان سلاست لازم را ندارد ولی از حیث مطابقت با متن اصلی با اصلاحات جزئی در حد مطلوب است.

استاد مکارم شیرازی:

در ترجمه گروهی خودشان عبارت فوق را چنین ترجمه کرده‌اند:

«به خاطر آن است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به جمعیت ما بپیوندند و هدایت شوند و در لابلای تاریکیها پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی من آیند، و این برای من از گشتار آنان در راه گمراهی بهتر است اگرچه در این صورت نیز به جرم گناهانش گرفتار می‌شوند» مشاهده می‌شود که ترجمه فوق نیز تا حدی دقیق و مطابق با اصل است.

با مقایسه سه ترجمه مذکور درمی‌یابیم که ترجمه هرچه فعل به فعل و مطابق با اصل باشد و عبارات بی مورد داخل ترجمه نگردد و واژه‌ها با معادل‌های دقیق ارائه شود به صواب نزدیکتر و شیواتر خواهد بود. از ترجمه‌های سه گانه فوق ترجمه مرحوم منصوری دارای کاستی‌ها و اضافات بی مورد و لغزشهای فاحشی است، که جملات گرچه ساده بیان شده است ولی سادگی جملات نیز پخته و فنی نمی‌باشد. ترجمه استاد دکتر شهیدی علی‌رغم آهنگین بودنش فاقد شیوایی لازم است و برخلاف ظاهرش جذبه ادبی و بدیعی چندانی ندارد. ولی در انتقال معنی و مفهوم توفیق دارد و در حد مطلوب با متن اصلی مطابقت دارد. ترجمه گروهی آیه‌الله مکارم شیرازی به همان میزان و حتی از آن هم بهتر از عهده ترجمه متن برآمده است.

نمونه دیگر: مترجم در ترجمه عباراتی از خطبه ۳۴ - که می‌فرماید: «اف لکم! لقد سئمت عتابکم، أرضیتم بالحیة الدنیا من الآخرة عوضا و بالذل من العز خلقا؟ اذا دعوتکم الی جهاد عدوکم دارت اعینکم کانکم من الموت فی غمرة و من الذهول فی سكرة. یرتج علیکم حواری فتعمهون» - چنین می‌نگارد:

اف بر شما باد (وای بر شما) که من از عتاب کردن بر شما (سرزنش کردن شما) آزرده شده‌ام و آیا شما مردمی هستی که آخرت را به دنیا می‌فروشید (به جای آخرت به دنیا خشنود می‌باشید و ذلت را بر عزت ترجیح می‌دهید)؟

هنگامی که من از شما دعوت می‌کنم که برای پیکار با دشمنان به جهاد بروید طوری چشم‌های شما در کاسه چشم از فرط هول، به گردش درمی‌آید که گویی در حال جان دادن هستید و زیباتان از گفتار بازمی‌ماند و نمی‌توانید با من حرف بزنید و پنداری که یک پرده از دیوانگی روی قلوب شما کشیده شده که نمی‌توانید از روی عقل فکر کنید...»

در این عبارت نیز مترجم نتوانسته است معنای دقیق و ترجمه‌ای مطابق با اصل ارائه دهد. با تکرار

جملات مشابه نیز نتوانسته این نقیصه را رفع کند. مترجم عبارت «اف لکم» را یک بار «اف بر شما باد» ترجمه کرده و به این عبارت راضی نشده و «وای بر شما» را در پرانتز ذکر کرده است که هیچ یک معنای واقعی اف لکم (با ملاحظه قرینه لفظیه و کلامیه) نیست. ناطق در مقام سرزنش است و اف در اینجا به معنای نفرین می‌باشد. همین نقیصه در عبارت دوم نیز وجود دارد. مترجم «لقد سئمت عتابکم» را «من از عتاب کردن بر شما» (سرزنش کردن شما) آزرده شده‌ام. در صورتی که اگر «من از سرزنش کردن شما دیگر خسته شده‌ام» می‌آورد درست و دقیق می‌شد. عبارت «ایا شما مردمی هستی» و «می‌فروشید» در متن اصلی نیست. مترجم برای جبران این نقص برآمده و در داخل پرانتز «خشنود می‌باشید» را بجای «می‌فروشید» آورده است ولی دوباره مرتکب اشتباه دیگری می‌شود و آن اینکه عبارت «ذلت را بر عزت ترجیح می‌دهید» که معنای متن اصلی می‌باشد را نیز در داخل پرانتز ذکر می‌کند.

مترجم ترجمه عبارت «و اذا دعوتکم الی جهاد عدوکم دارت اعینکم، کانکم من الموت فی غمرة» را به طور نادرستی ارائه کرده است عبارت بدین سادگی و شیوایی را به طوری منقلب کرده که زیبایی لفظی و معنوی آن بطور کلی از بین رفته است. در صورتی که می‌توان این عبارت را مطابق متن اصلی به درستی ترجمه کرد مثلاً: هرگاه شما را به جهاد با دشمنانتان فرامی‌خوانم، چشمانتان از حقه درمی‌آید، گویی که به گرداب مرگ افتاده‌اید»

مضاف بر این عبارت «به گردش درآمدن چشم‌ها در کاسه چشم» چه معنایی دارد آیا این عبارت تصنعی نیست؟ متأسفانه در هیچ یک از ترجمه‌های نهج البلاغه به زبان فارسی این عبارت بدرستی ترجمه نشده است. مثال دیگر: در خطبه ششششم که بدیهی‌ترین و سوزناکترین خطبه نهج البلاغه است، مترجم قسمت آغازین خطبه را چنین ترجمه کرده است:

«اما والله لقد تمصصها فلان و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح ینحدر عنی السیل ولا یرقی الی الطیر فسدلت دونها ثوبا و طویت عنها کشحاً و طفقت اراتای بین ان اصول بید جذا او اصبر علی طخیه عمیاء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر و یکدح فیها مؤمن حتی یلقى ربه. فرایت ان الصبر علی هاتا احجی فصیرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا» «به خدا سوگند مردی که علائم و جامه خلافت را بر خود اختصاص داد می‌دانست که من برای خلافت مانند میله (محور) سنگ آسیاب که برای آن سنگ ضرورت دارد تا این که اطراف آن بگردد، ضروری هستم.»

«برجستگی من نسبت به آن اشخاص به قدری است که من مانند یک رود هستم که از آن سیل خرد جاری است و هیچ کس را یارای آن نمی‌باشد که بتواند خود را به قله دانایی من برساند.»

«ولی من مجبور بودم که از آن غصب چشم فرو بیدم و روی را از آن برگردانم من در محظوری بزرگ قرار گرفته بودم و دو راه در پیش داشتم یکی این بود که برای حق خود بدون این که کسی از من پشتیبانی کند، مبارزه نمایم یا این که در یک وضع جانگناه که جوان را سالخورده می‌کند و سالخورده را طوری ناتوان می‌نماید که نیروی حیاتی را از دست می‌دهد و یک مؤمن، را دچار پشیمانی می‌نماید، شکیبایی را پیشه نمایم.»

«بعد از این که اوضاع را بخوبی از نظر گذرانیدم به این نتیجه رسیدم که عاقلانه‌ترین راه برای من این است که شکیبا باشم، گو اینکه تحمل این وضع ناصواب که حق مرا غصب کرده بودند برای من بسی دشوار بود تا این که آن شخص مرد و خلافت را بعد از مرگش به دیگری واگذار کرد.»

۱- در عبارت فوق همچون سایر بخشها علائم نگارشی و قواعد دستوری زبان فارسی بدرستی رعایت نشده است. در پاراگراف اول جملات تابع بصورت بسیار ناپسند بهم از تلباط داده شده است و در همان عبارت حرف «که» چهار بار تکرار شده است که این از استحکام عبارت کاسته است.

۲- عبارات در نهایت ضعف و سستی است. جملات خشک و بی روح، بدون جذبه بدیهی است که در نهایت عبارات تاحد یک رمان و عرضحال مایوسانه ناطق تنزل یافته است. مثلاً عبارت «من برای خلافت مانند میله (محور) سنگ آسیاب که برای آن سنگ ضرورت دارد تا این که اطراف آن بگردد، ضروری هستم.» بسیار ضعیف و بی روح است.

۳- مهمتر از همه عدم مطابقت ترجمه با متن اصلی است. عبارت «لقد تمصصها فلان» به «مردی که علائم و جامه خلافت را بر خود اختصاص داد» ترجمه شده است. مترجم حتی یخود زحمت معادل‌یابی را نداده است که معادلهای دقیق واژه‌ها و ترکیبها را در ترجمه بیاورد، فقط به انتقال معنی به هر طریق ممکن (حتی با حذف اضافات بی مورد) بسنده کرده است. مترجم می‌توانست بجای عبارت فوق «فلانی جامه خلافت را به تن کرد» آورد.

و یا عبارت بسیار زیبایی «وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح» را چنین برگردانده است: «می‌دانست که من برای خلافت مانند میله (محور) سنگ آسیاب که بر آن سنگ ضرورت دارد تا این که اطراف آن بگردد، ضروری هستم.»

درحالیکه: «که بر آن سنگ ضرورت دارد تا این که اطراف آن بگردد، ضروری هستم» جزو متن اصلی نیست و مترجم از خودش این توضیحات را بیان کرده است اگر مترجم بدون آن پیچیدگی و در لفافه گفتن عبارت چنین ترجمه می‌کرد به صواب نزدیکتر بود.

«درحالیکه او می‌دانست، موقعیت من نسبت به خلافت همچون موقعیت محور نسبت به سنگ آسیاب

است و یا موقعیت من همچون موقعیت محور سنگ آسیاب است» ترجمه عبارت «ینحدر عنی السیل... تا آخر عبارت فی الحلق شجا... کلاً مطابق با اصل متن نمی‌باشد و مترجم معنا و مفاهیم عبارت را به اختصار بیان کرده است.

۴- مترجم از ترجمه بعضی از عباراتی که در اوج فصاحت و بلاغت می‌باشد چشم‌پوشی کرده است عباراتی چون «و فی العین قذی و فی الحلق شجا» که بیان‌کننده احساس مسئولیت و رسالت و اوج درد و دلسوزی ناطق می‌باشد. ترجمه نشده است.

۵- در ترجمه جملات تشبیهی به وجه شبه و طرفین طباق توجهی نشده است. عبارت «یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر» یعنی فلاکتی که پیر را فرسوده و کودک را پیر می‌سازد» چنین ترجمه شده است «در یک وضع جانگناه که جوان را سالخورده می‌کند و سالخورده را طوری ناتوان می‌نماید که نیروی حیاتی را از دست می‌دهد» در صورتی که مابین الکبیر و الصغیر صنعت طباق وجود دارد و ترجمه آن کودک و پیر است نه جوان و پیر.

۶- بعضی از عبارات طوری ترجمه شده است که موجب تحریف معنا شده است. مترجم عبارت «یکدح فیها مؤمن حتی یلقى ربه» را «یک مؤمن را دچار پشیمانی می‌نماید» برگردانده است، در صورتی که مؤمن از کار خود پشیمان نمی‌شود و در اینجا منظور پشیمانی مؤمن نیست بلکه رنجش و در عذاب بودن آن مقصود است.

باتوجه به این که در برگردان تمام خطبه‌ها و نامه‌ها اشکالات و ایرادات فاحش به وفور به چشم می‌خورد و در این مقال حوصله ذکر یکایک آنها و آوردن نمونه نیست، لذا از تحلیل و بررسی تفصیلی صرف‌نظر کرده و بدون ذکر نمونه و آوردن شاهد مثال اشکالات اساسی را بطور اختصار بیان می‌داریم:

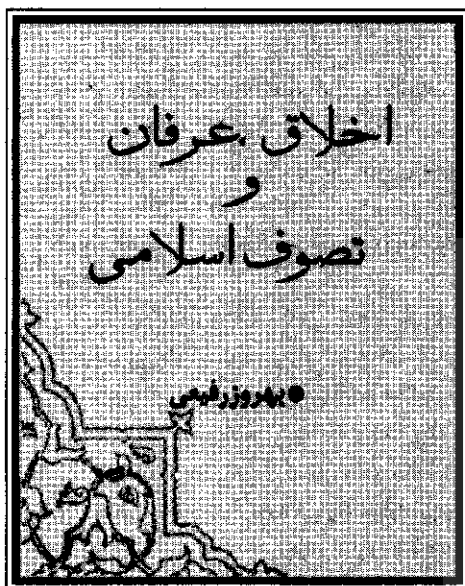
۱- با توجه به اینکه نهج البلاغه بعد از قرآن اس و اساس آثار مذهبی است و دارای قداست خاصی است، لذا چاپ ترجمه آن با متن اصلی ضروری می‌نماید. با چاپ متن اصلی در کنار ترجمه خواننده می‌تواند با مراجعه به متن اصلی از کلام حضرت بهره‌وافی گیرد. و همچنین می‌تواند ترجمه را با متن اصلی مطابقت کند. متأسفانه ترجمه مرحوم منصوری بدون متن اصلی چاپ شده است.

۲- بطوری که از عنوان نهج البلاغه پیداست، ویژگی اساسی آن برخورداری از فصاحت و بلاغت است و انگیزه اصلی مرحوم سیدرضی در جمع‌آوری آن نیز همین ویژگی بوده است با عنایت به این موضوع در ترجمه آن می‌باید به ویژگی فصاحت و بلاغت آن توجه گردد. جذابیت این اثر علاوه بر مطالب و مفاهیم پندآموز و حکیمانه آن، بیشتر بخاطر بلاغت و زیبایی کلامی آنست. این جذبه و زیبایی باید در ترجمه نیز تاحدودی

نگاهی به:

اخلاق، عرفان و تصوف اسلامی

● سیدحمید فاطمی



■ اخلاق، عرفان و تصوف اسلامی

■ بهروز رفیعی

■ مدیریت مطالعات اسلامی و مرکز مطالعات فرهنگی -

بین‌المللی

■ الهدی، چاپ اول، ۱۳۷۷

پس از قرن نخست هجری باب اخلاق نگاری گشوده‌تر شد و آثاری از فارسی و یونانی به عربی ترجمه شد. از آن میان می‌توان به چند نامه و اخلاق بیروسن اشاره کرد.

از نیمه دوم قرن دوم هجری، روند اخلاق‌نگاری سرعت گرفت و گونه‌هایی چند از کتاب‌های اخلاقی زاده شد:

۱. آنچه به اخلاق پیامبر اکرم (ص) پرداخته است؛ مانند اخلاق النبی و آداب از ابوحنیفه اصفهانی.
۲. کتاب‌های اخلاقی برگرفته از کتاب و سنت؛ مانند القناعة والتعفف، الشکر و الحلم از ابن ابی‌الدنیا.
۳. اخلاق و تعلیم و تربیت؛ مانند فرزندان نامی از امام محمد غزالی.
۴. اخلاق و آداب و رسوم ویژه اصناف و طبقات مختلف؛ مانند منیه المرید فی ادب المفید و المستفید از شهید ثانی.
۵. اخلاق عرفانی و صوفیانه؛ مانند رساله قشیریه از ابوالقاسم قشیری نیشابوری.
۶. اخلاق فلسفی؛ مانند طهارة الاعراق از مسکویه رازی.
۷. آثاری که اقوال بزرگان دین و جز آن را گردآورده‌اند؛ مانند الحکمة الخالدة از ابن مسکویه.

آنچه در این کتابشناخت آمده، در دو بخش توصیفی (کتابشناسی) و موضوعی (کتابنامه) سامان یافته است:

بخش اول: نویسنده در بخش اول، بیشتر در پی کتاب‌های نیم قرن اخیر بوده است و از آن میان نیز بیشتر بدانچه در بازار کتاب و کتابخانه‌های بزرگ کشور، یافتنی است، بسنده شده است.

منعکس گردد والا مترجم در ترجمه کامیاب نخواهد بود. در ترجمه مرحوم منصوری به این ویژگی چندان توجه نشده است بعنوان مثال کل خطبة شقشقیه، خطبة ۱، ۲ و خطبه همام که بلیغترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است آنگونه که شایسته است ترجمه نشده است.

۳- پیچیدگی معنوی و نارسائی مفاهیم به وفور به چشم می‌خورد جملات اغلب سست و دارای استحکام لازم نبوده و علیرغم ویراستاری جناب پژمان خوانساری به علام نگارش و قواعد دستوری توجه نشده است.

۴- اسلوب و شیوه نگارش متناسب با موقعیت ناطق نبوده و متن را از استحکام و حماسی بودن تا حد یک رمان تقلیل داده است و در بعضی موارد جملات بصورت یک درد دل کردن نه چندان مهم تنظیم شده است که بعضاً نقض غرض هم شده است.

۵- موارد اضافی و بی مورد در ترجمه زیاد به چشم می‌خورد. بسیاری از جملات را مترجم از خود علاوه کرده که این امر سبب اطناب کلام شده و در بعضی از موارد نیز سخنان غیرواقعی به حضرت نسبت داده شده است در خطبه‌های ۱، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹، ۵۵ و در سایر خطبه‌ها موارد اضافی زیاد به چشم می‌خورد.

با این حال ترجمه مرحوم منصوری بنوبه خود دارای مسزیهایی نیز هست که از مهمترین آن آوردن توضیحاتی در اول هر خطبه برای بیان موضوع بحث می‌باشد. و انصافاً اطلاعات و توضیحات خوبی در این مقدمه‌ها داده شده است و خواننده می‌تواند با مطالعه آن با موضوع بحث آشنا شده و به آسانی با خطبه ارتباط برقرار کند. مزیت دیگر این ترجمه، علیرغم بعضی عیب و نقصها سادگی زبان آنست. گرچه در بعضی جاها این سادگی فنی نیست ولی عموماً روح ساده‌نویسی بر ترجمه حاکم است و یا لاقلاً برای مترجم ساده‌نویسی معیار می‌باشد. همچنین مترجم در برگردان بعضی از اصطلاحات نسبت به سایر مترجمین موفق تر می‌باشد. بعنوان مثال واژه شقوا در خطبه ۵ و واژه صبح در خطبه ۶ به درستی ترجمه شده است، در صورتی که اغلب مترجمین در این خصوص به خطا رفته‌اند.

با توجه به مراتب مذکور برگردان مرحوم ذبیح‌الله منصوری با چشم‌پوشی از برخی لغزشها و خطاها، ترجمه‌ای فعل به فعل، دقیق و مطابق با متن اصلی نهج‌البلاغه نمی‌تواند باشد، بلکه اقتباسی از نهج‌البلاغه است که به تناسب ذوق و سلیقه مترجم نگارش یافته است.

پانویس:

(۱) - اخیراً پروفسور ماجی‌شن، استاد عربی دانشگاه پکن که درصدد ترجمه نهج‌البلاغه به زبان چینی برآمده است، در خصوص ضرورت ترجمه آن بیان کرده است که با توجه به سابقه تعالیم کنفوسیوس در چین ترجمه نهج‌البلاغه بخاطر مطالب حکمت‌آمیز آن شدیداً مورد استقبال قرار خواهد گرفت.